

یکشنبه 31 خرداد 1405 - 05:13

از گهواره علی‌اصغر تا گهواره‌های خالی امروز

آذربایجان شرقی (ایسنا) - باز محرم آمد و این بار بغض‌ها سنگین‌تر از همیشه‌اند،

آذربایجان شرقی (ایسنا) - باز محرم آمد و این بار بغض ها سنگین تر از همیشه اند، در گهواره های کوچک، صدای لالایی مادرانی پیچیده است که دل شان نه فقط برای علی اصغر شش ماهه ی کربلا، بلکه برای علی اصغرهای زمانه این روزگار می سوزد، کودکانی که پیش از آموختن واژه «مادر»، قربانی آتش ظلم شده و در بهشت، هم بازی و هم نشین حضرت علی اصغر(ع) شدند.

امسال، اجتماع شیرخوارگان حسینی رنگ دیگری دارد، مادران، فرزندانشان را در آغوش گرفته اند، اما دل هایشان در کنار گهواره های خالی کودکانی است که در جنگ تحمیلی اخیر مظلومانه پر کشیدند.

اشک هایشان تنها برای تشنگی علی اصغر نیست، برای تمام گل های پرپرشده ای است که قربانی قساوت و جنایت شدند.

و در میان این همه اشک و دلتنگی، مادرانی را فراموش نکنیم که امسال قرار بود با دستانی پر از امید، فرزندانشان را به محفل شیرخوارگان حسینی بیاورند، مادرانی که قلبشان با تپش قلب کودکی در وجودشان می تپید و روزها را به شوق در آغوش گرفتن نوزادشان می شمردند. مادرانی که شاید برای نخستین سربند «یا علی اصغر» فرزندشان رویاها بافته بودند، اما تقدیر، روایت دیگری برایشان نوشت. آنها همراه با نوزادان ندیده و جگرگوشه های ناآمده شان، پیش از آن که چشم به این دنیا بگشایند، نامشان در دفتر مظلومان تاریخ ماندگار شد.

امروز در میان اشک های مادران و زمزمه لالایی های آنها، یک صدا از دل تاریخ شنیده می شود، «هَل مِن ناصرٍ یَنصُرُنی...» و پاسخی که این مادران یکصدا می دهند لبیک یا حسین...

وارد سیدحمزه که می شوم، همه جا عطر عشق و ارادت پیچیده است. مادران در تکاپوی آماده کردن کودکانشان هستند، یکی سربند «یا علی اصغر» را بر پیشانی فرزندش می بندد، دیگری لباس سبز کوچکش را مرتب می کند و آن یکی، کودک خود را در آغوش می فشارد و زیر لب ذکر می گوید.

در گوشه ای مادری به نیت حاجتی که گرفته، توپ های رنگی را میان کودکان پخش می کند و لبخند را مهمان صورت های معصومشان می کند. کمی آن سوتر، مادری دیگر به یاد طفل شیرخواره کربلا، شیر نذری میان کودکان توزیع می کند، گویی می خواهد سهم کوچکی از محبتش را نثار علی اصغر(ع) کند.

اینجا هر کس با قصه ای آمده است، مادری که سال ها چشم انتظار شنیدن واژه «مادر» بود، امروز کودک خود را در آغوش گرفته و در میان زمزمه روضه ها اشک می ریزد، اشکی از سر شوق و سپاس.

شاید هم بانویی در میان این جمعیت، با دلی پر از امید و چشمانی خیس از دعا نشسته باشد، بانویی که آرزو دارد سال آینده، او نیز کودکش را در آغوش بگیرد و با دامنی سبز، در این اجتماع عاشقانه حضور پیدا کند.

اینجا نذری های شکلات، آب و سربند هر کدام روایتی از یک حاجت و قصه دلی است که روزی شکسته بود و امروز به عشق علی اصغر(ع) آرام گرفته است.

مداح که روضه را آغاز می کند و نوای سوزناک «لای لای بالام یاتارسان...» در فضای امامزاده سید حمزه می پیچد، ناگهان گویی زمان متوقف می شود. مادران، شیرخوارگان خود را در آغوش گرفته و آرام به سوی آسمان بلند می کنند، گهواره های کوچک بر دستان مادران به حرکت درمی آید و اشک ها بی اختیار بر گونه ها جاری می شود.

بعضی از کودکان در خواب ناز فرو رفته اند، بی خبر از اشک هایی که برایشان ریخته می شود و بی خبر از قصه طفلی که قرن ها پیش در آغوش پدر، تشنه و مظلوم به شهادت رسید. اما مادران با یک دنیا آرزو، با هزاران دعا و امید، فرزندانشان را به این محفل آورده اند، آمده اند تا بگویند علی اصغر(ع) هنوز تنها نیست، میلیون ها مادر، کودکانشان را به نام او در آغوش می گیرند و هنوز لالایی رباب(س) در گوش تاریخ طنین انداز است.

با شنیدن این لالایی، بی اختیار یاد آن روضه می افتم که می گوید: «لالا لالا، یکم دیگه دووم بیار...» و با خودم فکر می کنم، امسال چه می کشند مادرانی که دیگر کودکی در آغوش ندارند و اجتماع شیرخوارگان را از قاب تلویزیون تماشا می کنند؟

مادری، امیرعباس شیرخواره خود را محکم در آغوش گرفته است. به چهره آرام کودک نگاه می کنم و با خود فکر می کنم، چه نیتی این همه مادر را از نخستین ساعات صبح، در میان گرما و شلوغی، به اینجا کشانده است؟

در همین فکرها هستم که آن مادر، بی آنکه سوالی بپرسم، لبخندی می زند و می گوید: «آورده ایم تا آخر عمرش سرباز امام زمان(عج) باشد، آورده ایم تا از همین کودکی در پناه آقا صاحب الزمان بیمه شود.»

مادری را می بینم که سرپا ایستاده و شیرخوارش را در آغوش گرفته و آرام در گوش او زمزمه می کند: «آتام، توتام من سنی... شکره قاتام من سنی...»، لالایی شیرینی که میان هیاهوی جمعیت، رنگ و بوی دیگری دارد و همه ما با آن خاطره داریم.

او در گفت وگو با ایسنا در حالی که اشک از چشمانش جاری می شود، می گوید: بی قرار است، برایش لالایی می خوانم، شاید آرام بگیرد.

از او می پرسم چه چیزی او را در این صبح گرم، همراه با کودکش به این مراسم کشانده است؟ نگاهی به فرزندش می اندازد، او را محکم تر در آغوش می گیرد و می گوید: انتقام مظلوم، وعده الهی است و ما و فرزندانمان وارثان این وعده ایم. فرزندم را آورده ام تا با نام حسین(ع) بزرگ شود، با عشق اهل بیت(ع) نفس بکشد و سرباز امام زمان(عج) تربیت شود.

او می افزاید: همه این مادران با عشق و خلوصی، کودکان را به این محفل آورده اند تا کودکانشان مردان و زنانی از تبار عاشورا تربیت شود.

وارد بخش زیارتگاه سیدالحمزه که می شوم، هوای اینجا از دیگر بخش های مراسم خنک تر است، گویی نسیمی آرام، خستگی گرمای بیرون را از شانه های مادران می گیرد.

مادران، کودکانشان را روی پاهای خود نشانده اند و آرام تابشان می دهند، رفت وآمدی نرم و مادرانه که بی قراری شیرخوارگان را به سکوتی شیرین تبدیل می کند. کودکی با چشمانی کنجکاو، اسباب بازی هایش را نگاه می کند و ناگهان خنده ای معصومانه، صورتش را روشن می کند.

در میان جمع، دختربچه ای زیبا و آراسته با گل سرهای رنگی بر موهایش، با چشمانی درشت و پر از شوق، به اطراف نگاه می کند، با مادرش هم کلام می شوم لحظه ای سکوت می کند، دست بر سر فرزندش می کشد و با چشمانی که ردی از سال ها انتظار در آن پیداست، می گوید: بعد از ۱۶ سال خدا این هدیه زیبا را به من بخشید. با خودم عهد بسته ام تا هر زمان که بتوانم، حتی وقتی بزرگ هم شد، او را به این محافل بیاورم تا در مکتب امام حسین(ع) قد بکشد.

دختر بچه ای زیبا توجهم را جلب می کند، آرام و معصوم. نزدیک تر که می روم، می بینم ایستاده و در حال زیارت است، با لباسی مشکی که بر قامت کوچک و کودکانه اش نشسته و حال و هوای محرم را در نگاهش پررنگ تر کرده است.

دستانش پر از شکلات است، من را که می بیند یکی را برمی دارد و با خنده به سمت من می آورد و بقیه را تند تند خودش می خورد.

مادرش کنار او ایستاده است، دستی بر سرش می کشد، پولی به او می دهد تا در ضریح بیندازد، گویی کودک، سهم کوچکی از نذر و نیت مادر را با دستان کوچک خود به حرم می سپارد.

ناگهان لب های مادران به ذکر «حیدر حیدر» می چرخد، و با صدای کوبنده شان، شعارهای «مرگ بر اسرائیل»، «مرگ بر منافق» سر داده و با غروری برخاسته از ایمان فریاد می زنند «ای رهبر شهیدم راهت ادامه دارد» « هیهات من الذله».

اینجا، گهواره ها تنها نماد یک کودک نیستند، پرچم مظلومیتی اند که از کربلا تا امروز امتداد یافته است.

اینجا مادران عهد می بندند که فرزندانشان رهرو مکتب حسین(ع) باشند، مکتبی که عزت را با ذلت معامله نمی کند و در برابر

ظلم، سکوت را جایز نمی داند.

کودکان امروز، سربازان فردای حضرت ولی عصر(عج) هستند، وارثان پرچم سرخی که از گهواره علی اصغر تا ظهور صاحب الزمان بر زمین نخواهد ماند.

به گزارش ایسنا، همایش شیرخوارگان حسینی، امروز جمعه ۲۹ خرداد ماه همزمان با بیش از ۹۰۰۰ نقطه ایران و ۴۵ کشور جهان در امامزاده سید حمزه تبریز برگزار شد.